

روش تحصیل مطلوب از نگاه رهبری 1

Thursday, July 5, 2018

2:54 PM

موضوع جلسه ی امروز روش تحصیل حوزوی از نگاه مقام معظم رهبریه و چون از پایه های اول، دوم و سوم حضور دارند من یک سطح عمومی رو مخاطب قرار می دم. بعضی از طلاب به خصوص طلابی که با مدارک دانشگاهی و سنین بالاتر وارد حوزه می شن این دغدغه رو دارند که چطور باید درس خوند؟ چطور باید به وظیفه عمل کرد؟ چطور باید به اون اهدافی که اسلام تعریف کرده رسید؟ بیان می شه که سبک های مختلفی برای روش تحصیل مطلوب حوزوی مطرح می شه. اساتید یا موسسات مختلف یا کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده روش های متفاوتی ارائه می کنند. شاید این تفاوت در روش ها برای بعضی اضطراب ایجاد کنه. بعضی روش ها باهم خیلی فرق می کنه. اون چیزی که باعث شد به سمت طرح این بحث های روش تحصیلی برم این نکته بود که خوشبختانه طلبه های این مدرسه (معصومیه) و اکثر حوزه ها، دغدغه های انقلابی دارند و دغدغه های امام ره و رهبری برایشون محوری و حرفشون با اهمیت و به یک معنا فصل الخطاب هست. حداقل برای این طیف از طلبه ها، تا این که بدونند که اگر حضرت آقا بخوان الان به یک طلبه ی پایه ی یک تا شش بگن که چجوری درس بخون چی می گن؟

حضرت امام ره و حضرت آقا فرمایشات مختلفی درباره ی حوزه، نقش حوزه، نقش تاریخی حوزه، جایگاه حوزه، تحول در حوزه و ... را با طیف های مختلف دارند. یک طیف مهم برای حضرت آقا طلبه های جوان حوزه هستند. واقعیت اینه که دغدغه ی طرح مباحث روش تحصیل عمیق حوزوی از اونجایی ایجاد شد که یک بخش مهمی از فرمایشات حضرت امام ره و آقا درباره ی حوزه در بین انقلابیون مغفول مونده بود. در این سال ها خیلی به اسم اینکه مثلا چون آقا درباره ی موضوعی این بیان رو دارند، - که معمولا هم بیانات خیلی گزینشی از آقا رو انتخاب می کردند، مثلا آقا درباره ی مغنی اینو گفتن، درباره ی فلان چیز اینو گفتن، - یه فهرستی به صورت گزینشی ارائه می دهند و یه نتیجه ای می گیرند. نتیجه اش هم معمولا اینه که؛ خیلی هم نمی خواد درس بخونید، خیلی هم علم زده نشید، شیوه ی درس خوندن به شیوه ی سنتی هم خیلی لازم نیست. ارتقایی بخونیم و ...

یک عده ای هستند که حضرت آقا یک امید ویژه ای به اونها داره. و خیلی هم برای اونها صحبت کرده و برایشون مسیر مشخص کرده ولی اون عده یا خودشون رو دست کم می گیرند یا حرف هایی از حضرت آقا که مربوط به اونها نیست رو دارند انجام می دن. خلاصش اینه که به وظیفشون عمل نمی کنند. این باعث شد که یک تحقیق مفصل، از اوایل طلبگی انجام شد، ادامه داشت تا این که می خواهیم امسال اینو یک بار ارائه کنیم. منابعی که در این زمینه

هست به شدت مورد غفلت. در تحقیقات اولیه و کوتاه مدتی که توسط طلبه ها انجام می شه معمولاً این منابع اصلی نادیده گرفته می شه.

منابع این تحقیق ها؛

منابعی که بیشتر دم دسته این ها است، و مطالبی که توی این سی دی ها است. کتاب **سیمای آرمانی طلبه، عالم زاده ی نوری، بوستان کتاب**. کتاب **حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، از سال 68 تا 88، شورای عالی حوزه های علمیه**. مفصل تر هست. اما مطالب حضرت آقا به خاطر اهمیتی که به موضوع می دادند خیلی بیشتر از این ها است. یک عده ای هم مطالب حضرت آقا رو به ترتیب سال جمع آوری کردند که به صورت فایل در اومده. انتظار اینه که خودتون روی این ها کار کنید. بیانات مختلف آقا هم به ترتیب سال از 68 تا 95 دسته بندی شده و هم به ترتیب مخاطب. که یک بستر آماده ای برای انواع تحقیقات هست. یک کتاب هست که نشر عمومی نشده ولی برای کسانی که علاقه داشته باشند قابل دسترسی هست. یک مجموعه ی 14 جلدی هست از صحبت های منتشر شده و منتشر نشده ی ایشان که به صورت موضوع بندی هست به اسم **منشور حوزه و روحانیت. دیدگاه ها و بایسته های حوزه و روحانیت از منظر رهبر انقلاب. مؤسسه حدیث لوح و قلم**. هر جلدش با یک موضوعه. خوبی این کتاب اینه که به منابع منتشر نشده هم دسترسی داشته و هر چه و به هر نحوی به حوزه و حوزویان مربوط بوده رو آورده. مشکل این کتاب ها اینه که به صورت تقطیع هست و هر جا که به یک قسمت از سخنرانی لازم داشته آورده. ولی در اون فایل که عرض شد سخنرانی کامل آمده.

این ها به عنوان پیشینه ی کار عرض شد. البته شبیه همین هم روی فرمایشات حضرت امام ره انجام شده.

چندین و چند بار در روش تحصیل عمیق حوزوی تاکید کردیم که اون مباحث اصلاً ناظر به همه ی طلاب نیست. خیلی از طلاب ممکنه که دغدغه ها و اهداف مختلفی داشته باشند که همش هم مقدس و لازم و ضروریه. ما در تحصیل عمیق، روی عده ای تمرکز کردیم که دغدغه ی تحصیل بلند مدت حوزوی دارند. می خوان مجتهد بشن به معنای دقیق کلمه. چه تو زمینه های فقهی چه تو زمینه های اعتقادی. و کارشون هویت علمی غلیظ داره. این نخبگان علمی مخاطب روش تحصیل عمیق هستند. حضرت آقا ناظر به کل حوزه و حوزویان و طلبه ها صحبت کردند. اول نگاه ایشان رو راجع به کل طلبه ها مشخص کنیم که چند دسته هست و وظیفشون چیه و چیکار باید بکنند و در نهایت روی اون یک سوم نخبگان حوزوی متمرکز می شیم.

خیلی ها می پرسیدند که همه باید طبق مباحثی که در روش تحصیل عمیق حوزوی مطرح شد درس بخونند؟ اولاً تاکید کردیم که توی اون مباحث مخاطب ما همون یک سوم نخبگان حوزوی هستند. در همین طیف نخبگان هم کلیات و اصول مشترک هست ولی در جزئیات متفاوتی که بستگی به سطح و سلیقه و ... طلبه ها داره.

یا از فرق روش تحصیل های مطرح شده با روش تحصیل های دیگه می پرسیدند. آگه برید بگردید بین روش تحصیل هایی که توی کتاب ها نوشته شده یا توسط برخی اساتید مشهور که اینجور بحث ها رو دارند مطرح شده می بینید که تو اصول و کلیات مشترکه و فرقی نداره مگر تعدادی که در اصول هم متفاوتند و ادعاشون اینه که ما برای خدمت به انقلاب اسلامی داریم از اصول سنتی حوزه دست بر می داریم.

در این جلسه ناظر به دغدغه ی اون افراد که می گن آگه بخواهیم ناظر به انقلاب تحصیل کنیم، اگر بخواهیم به انقلاب اسلامی خدمت بکنیم و در مسیری که حضرت امام ره و حضرت آقا ترسیم کردند گام برداریم چطور باید پیش بریم - برخی ها برای خودشون برنامه های خاصی می ریزند و پیش می رن - ما می خوایم با صحبت های حضرت آقا یک ملاک و میزان و سنجه دستتون بیاد تا وقتی که می خواهید تصمیم بگیرید ملاک و میزان داشته باشید. و طبق اصول و مراحل که حضرت آقا ترسیم کردند تصمیم بگیرید که کدوم روش تحصیل یا اصول و قواعد کلی رو انتخاب کنید.

ما آگه بخواهیم به این نتیجه برسیم که؛ - حضرت آقا آگه الان می خواستن به یک طلبه ی پایه یک تا شش بگن چجوری درس بخون چی می گفتن! - از اینجا نباید شروع کنیم. باید از دو مرحله قبلش شروع کنیم.

مرحله اولش اینه که: محوری ترین مولفه یا دغدغه ای که تو ذهنشونه و قله ای ترین هدفی که دارند - به صورت کلی- و محور اصلی فکر و برنامه و کار و راهبردشون چیه، چی می گیم؟

مرحله ی دوم اینه که: کلا حوزه توی نظام فکری آقا [که در مرحله ی اول مشخص شد] چه جایگاهی داره؟

مرحله سوم: طلبه جوان، طلبه ی پایه ی اول تا ششم که در حال تحصیل هست وظیفش چیه؟

یعنی باید هدف اصلی مشخص بشه، بعد جایگاه حوزه توی اون هدف مشخص بشه. حالا ما به عنوان طلبه های پایه های یک تا شش که بخشی از این حوزه ایم چه وظیفه ای داریم، چه کاری باید بکنیم و چجوری باید تحصیل بکنیم و

محوری ترین فکر حضرت آقا چیه؟

محوری ترین دغدغه، مسئله یا اون چیزی که ایشون هدف گرفته و همه ی قدرت و توان و تدبیر مقام رهبری شون رو تو اون مسیر خرج می کنند و هدایت می کنند چیه؟

مسئله اینجا است که محوری ترین فکر آقا رو باید از خود کلام آقا به دست آورد. متأسفانه توی دانشگاه و جاهای دیگه چون این بحث داغ شده کسی که خوب تتبع نکرده و خوب، فنی و اجتهادی روی صحبت های ایشون کار نکرده، سریع می خواد بیاد نظر بده.

مثلا می گن تو 5 محور افکار رهبری رو تبیین می کنیم. مباحث معرفت شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی و اینجور چیزا. این کار غلط نیست ولی اگه خود آقا بخواد مبنای خودش رو بگه اینجوری می گه؟ این یک دسته بندی و یک دغدغه از یه جای دیگه است که صحبت های آقا رو توش ریختن.

مشکل اینها اینه که خود فکر آقا گم می شه. خود آقا می گه که فکر من اینه، مراحلش اینه، خودش داره می گه، وقتی خودش داره می گه چرا یه چیزی از یه جای دیگه بیاریم و فکر آقا رو توش بریزیم؟

خود آقا تمدن نوین اسلامی رو اون هدف نهایی و دغدغه ی اصلی قرار دادند. اینجا خیلی می شه بحث کرد که اصلا واردش نمی شیم. نیاز به جلسات جدایی داره. چرا انقدر این تمدن برای ایشون - حیث رهبری ایشون - مهمه؟ ما طبق صحبت های امام ره و آقا اینو مفصل بحث کردیم. شاید به شکل ساده بشه اینجوری گفت؛ از نگاه شیعه مهمترین وظیفه ی هر فردی تو هر عصری وظیفه اش نسبت به امام عصرش هست. امام ره و رهبری که در جایگاه رهبری قدرت دارند و ثروت دارند، مدیریت قدرت و مدیریت ثروت دارند باید در چه راهی اینا رو خرج کنند؟ واقعا از کلام امام ره و آقا به دست می آد که یک برنامه ی جدی و وقتی بحث زمینه سازی برای ظهور مطرح می شه خودسازی و تقوا و ... به ذهن می رسه. ولی در یک گستره ی اجتماعی و یک گستره ی حکومت یک کار ویژه ای نمی شه کرد؟ از صحبت های امام ره و حضرت آقا به دست می آد که یک برنامه ی عملیاتی برای ظهور حضرت دارند. و اون چیزی که چکیده ی اون برنامه ی عملیاتی هست، رسیدن به تمدن نوین اسلامی. یعنی تو نگاه امام ره و رهبری، تمدن تنها مسیر آماده سازی ظهوره. از صحبت های ایشون هم به تصریح و هم به فراوانی این به دست می آد. وقتی حضرت ظهور کنند یک تمدن آرمانی بشر شکل می گیره که یک تمدنی زمینه ساز اون تمدنه.

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - عجل الله تعالی - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. جلد 21 صحیفه ی امام، ص 327.

اگر حرف شما ملت ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید، به آن نقطه ای موعود برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد؛ زمینه ی ظهور ولی امر و ولی عصر (ارواحنا له الفداء) آماده خواهد شد؛ دنیا وارد یک مرحله ی جدیدی خواهد شد. این بسته به عزم امروز من و شماست، این بسته به معرفت امروز من و شماست.

بیانات در دیدار مردم قم؛ در سالروز قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶، تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۹.

این نقطه‌ی موعود که آقا می‌گه چیه؟ کجائه؟ که آگه ملت ایران بهش برسه زمینه‌ی ظهور آماده می‌شه؟

خود حضرت آقا به صورت مفصل و در چندین و چند جا و به صورت واضح، در دیدار با کارگزاران نظام، یا دیدار با خبرگان، یا در دیدار با حوزویان، تصریح کردند که اون نقطه‌ی موعود و هدف اصلی و نهایی ملت ایران و جمهوری اسلامی، رسیدن به تمدن نوین اسلامی. حالا اینکه این تمدن نوین اسلامی چطور می‌خواد زمینه‌سازی ظهور بکنه، که در جلسات مخصوص به خودش صحبت شد. این که این تمدن نوین اسلامی تنها مسیره؟ تنها مسیر به این معنا که حتماً ما خواهیم این تمدن رو ایجاد کنیم، به این معنا که ظهور نیازمند به یک تمدن زمینه‌سازه.

آنچه ما تصوّر می‌کنیم که وظیفه‌ی ما است، وظیفه‌ی مجموعه‌ی مسئولان کشور است، وظیفه‌ی دولت جمهوری اسلامی است، این است که این سه مؤلفه‌ی بزرگ را برای همه‌ی تصمیم‌گیرها و همه‌ی اقدامها در نظر داشته باشد: مؤلفه‌ی اول عبارت است از آرمانها و اهداف نظام جمهوری اسلامی؛ که این اهداف و آرمانها مطلقاً نبایستی از نظر دور بشود؛ که آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله‌ی کوتاه "ایجاد تمدن اسلامی" خلاصه کرد.

بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۴/۰۶/۱۳۹۲.

اون محوری که از خود کلام آقا به دست می‌آد که محور نظام اندیشه‌ی ایشونه، تمدن زمینه‌ساز ظهوره، که همه‌ی همت خود آقا و همه‌ی ابعاد کشور و همه‌جا رو تو این مسیر قرار می‌دن.

این هدف یک نقشه‌ی کلان داره که وظیفه‌ی هر کسی مشخص می‌شه. حالا وظیفه‌ی حوزه توی این نقشه‌ی کلان چیه؟

یک سال از سال‌های رهبری آقا تمرکز ایشون روی موضوع تمدن‌سازیه. سال ۱۳۷۹ ایشون دو دیدار مهم داشتند که در این دیدارها به طور کامل بحث تمدن نوین اسلامی و مراحل (مرحله تحقق اهداف، انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور اسلامی، تمدن اسلامی) رو تشریح کردند.

این موضوع مربوط به اون مرحله‌ی دوم می‌شه که حوزه توی این نظام کلان فکری چه جایگاهی داره؟

دوتا صحبت هست که اولیش ۱۴/۰۷/۱۳۷۹ که مربوط به سفر به قم و دیدارشون با طلاب هست. اولین جاییه که خیلی مفصل و جامع درباره تمدن اسلامی صحبت می‌کنند و دومیش ۱۲/۰۹/۱۳۷۹.

مطلب اول این است که خط کلی نظام اسلامی چیست؟ اگر خواهیم پاسخ این سؤال را در یک جمله ادا کنیم، خواهیم گفت خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است. این یک پاسخ کلی و قابل توضیح و تشریح.

که در ادامه توضیحش می‌دن. و ربط می‌دن به نقش حوزه. این مطلب بمونه. وقتی تو مدرسه فیضیه، ۱۴/۰۷/۱۳۷۹ این مطلب رو توضیح دادند در تاریخ ۱۲/۰۹/۱۳۷۹ که دیدار با کارگزاران نظام بود، به طور جزئی به تشریح اون پنج مرحله رسیدن به این تمدن پرداختند. و در سال‌های بعد به همین سخنرانی سال ۷۹ ارجاع می‌دن. مثلاً سال بعدش در دیدار با کارگزاران نظام ۲۱/۰۹/۱۳۸۰ فرمودند؛ من سال گذشته عرض کردم: فرآیند تحقق هدفهای اسلامی، یک فرآیند طولانی و البته دشواری است. ... سه سال بعد در دیدار با کارگزاران نظام، ۰۶/۰۸/۱۳۸۳ فرمودند؛ بنده دو سه سال قبل در یکی از همین جلسات گفتم ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است. ... سال بعدش تو خطبه‌های نماز جمعه، ۲۸/۰۵/۱۳۸۴ فرمودند؛ من چند سال قبل عرض کردم که مرحله‌ی بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است. ... همینطور ایشان تا سال ۹۰ هی ارجاع می‌دن. که اون صحبتی که سال ۷۹ درباره تمدن اسلامی کردیم مهمترین و محوری‌ترین که همه باید توی اون مسیر قرار بگیرند. خیلی‌ها کلماتی مثل تمدن رو توی بیانات رهبری یا حضرت امام ره جستجو می‌کنند و به همین اکتفا می‌کنند. حضرت امام ره خیلی زیاد درباره تمدن صحبت کردند اما واژه‌ی که به کار می‌برند بنا بر دلایلی تمدن نیست چیز دیگه‌ای به کار می‌برند.

فهمیدیم تمدن محوری‌ترین اندیشه‌ی امام ره و آقا است. چون در نگاه ایشان تنها مسیر ظهور حضرت. از این که بگذریم برای ما که حوزوی هستیم یه سوال مهم پیش می‌آد و برای هر کسی در هر جای دیگه که هست. برای کسی که تو آموزش و پرورش، برای فردی که تو قوه قضائیه هست برای فردی که تو سپاه و این سوال که من و مجموعه ام چه نقشی در این تمدن داریم؟ چرا این سوال برامون پیش می‌آد؟ چون شیعه ایم و دغدغه و آرزومون ظهور حضرت. تشویق شدیم که همه‌ی انرژی‌مونو برای این ظهور بگذاریم. حالا یک بزرگوارانی مثل حضرت امام ره و آقا اومدن گفتن که یک برنامه‌ی عملی برای ظهور حضرت دارند.

این دغدغه ایجاد می‌شه که من و مجموعه‌ای که درش هستم (حوزه) چه نقشی در این تمدن باید ایفا کنیم چرا که اگر باید نباشه اون تمدن محقق نمی‌شه و زمینه‌ی ظهور ایجاد نمی‌شه و همینطور به تاخیر می‌افته.

آقا تو یه سخنرانی به صورت خیلی واضح به این موضوع می‌پردازه. اینکه تمدن محور اصلیه و حوزه چه نقشی می‌تونه تو این تمدن داشته باشه.

شاید این مهمترین صحبت ایشونه که نقش حوزه رو تو رسیدن به این تمدن مشخص می کنه. این مسئله در همان صحبت ۱۴/۰۷/۱۳۷۹ در فیضیه ی قم مطرح شد. قبلاًش هم این بحث بوده ولی آقا از عنوان حیات طیبه استفاده می کردند.

روش تحصیل مطلوب از نگاه رهبری 2

Thursday, July 5, 2018

2:54 PM

صحبت حضرت آقا در تاریخ ۱۴/۰۷/۱۳۷۹ در فیضیه ی قم یکی از صحبت های کلیدی برای پیوند بین مرحله ی اول (نظام فکری کلان حضرت آقا که تمدن بود) و نقش حوزه تو این تمدن هست. که قسمت های مهم این سخنرانی رو برای شما می خونم.

مطلب اول؛ درباره ی این نکته است که نظام اسلامی چه خطی را برای خود ترسیم کرده است؟
مطلب دوم؛ این است که در این مسیر نقش آفرینان اصلی چه کسانی هستند و حوزه ی علمیه در این میان کجا قرار دارد؛ چه نقشی دارد؛ چه نقش آفرینی ای دارد؟
مطلب سوم؛ این است که در نظام اسلامی در حال حاضر، بر حسب طبیعت این نظام، چالشهایی هست؛ این چالشها چیست؟
مطلب چهارم؛ این است که با این مقدمات، امروز واجبات روحانیت چیست؟
بخش پنجم؛ توصیه هایی است به شما عزیزان؛ برادران و فرزندان من.

مطلب اول این است که خط کلی نظام اسلامی چیست؟ اگر بخواهیم پاسخ این سؤال را در یک جمله ادا کنیم، خواهیم گفت خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است. این یک پاسخ کلی و قابل توضیح و تشریح. البته این که در مقابل تمدن کنونی بشر - یعنی تمدن مادی غرب - می تواند تمدن دیگری مطرح شود یا نه و این تمدن برای پیدایش خود و سپس برای ماندگاری و استواری خود، از چه عناصر و از چه عواملی کمک خواهد گرفت، در این باره سخنها هست. اگر شما به بلندگویان تمدن کنونی غرب مراجعه کنید، آنها خواهند گفت تمدن مادی غرب ابدی و تغییرناپذیر است. از او ایلی که این تمدن اوج گرفته بود - یعنی از قرن نوزدهم میلادی - بحث معارضه ی سنت و مدرنیته را مطرح کردند. یعنی همه ی آنچه که این تمدن تقدیم بشریت می کند، چیزهای مدرن و نو و تازه و اجتنابناپذیر و جذاب و خواستنی است و هرچه در مقابل آن است، این سنت است، این منسوخ است، این قدیمی است، این زوال پذیر است. این بحث را شما امروز هم گاهی در برخی از محافل روشنفکری ما می بینید؛ اما این بحث نویی نیست؛ این بحث قرن نوزدهمی دنیای غرب است که ادامه پیدا کرده است؛

توضیحاتی می دن بعد به اینجا می رسن ...

تمدن مادی غرب ادعای ابدیت می کند! اما این ادعا، ادعای واهی، غیر عملی و ناکام است. آری؛ بی شک تمدن اسلامی می تواند وارد میدان شود و با همان شیوه‌ای که تمدن های بزرگ تاریخ توانسته‌اند وارد میدان زندگی بشر شوند و منطقه‌ای را - بزرگ یا کوچک - تصرف کنند و برکات خود یا صدمات خود را به آنها برسانند، این فرآیند پیچیده و طولانی و پُرکار را ببیماید و به آن نقطه برسد. البته تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه است. در دوران ظهور، تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد. بعضی کسان خیال می کنند دوران ظهور حضرت بقیه‌الله، آخر دنیا است! من عرض می کنم دوران ظهور حضرت بقیه‌الله، **اول دنیا است**؛ اول شروع حرکت انسان در **صراط مستقیم الهی** است؛ با مانع کمتر یا بدون مانع؛ ...

سرنوشت حتمی عبارت است از این که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه‌ی عظیمی از دنیا، پرتو خود را بگستراند. نه به معنای این که لزوماً نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند؛ نه. معنایش این نیست؛ بلکه تمدن بر اساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و **علاج دردهای انسانیت** است؛ یک زبان نویی است که دلهای نسلهای نوی انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را می فهمند و درک می کنند. به معنای رساندن یک پیام است به دلهای، تا بتدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند. ...

از اینجا تازه محل بحث ما شروع می شه.

مطلب دوم این است که **نقش آفرینان اصلی** در این عرصه چه کسانی هستند؟ ما می خواهیم ببینیم روحانیت در این میان کجا قرار دارد و شما طلاب جوان و فضایی جوان - کسانی که نقد ارزشمند جوانی خود را برداشتید و به این حوزه آوردید - می خواهید این سرمایه را برای چه و در کجا مصرف کنید؟ نقش آفرینان اصلی در اینجا چه کسانی هستند؟ اولاً باید معلوم باشد که این حرکت عظیم نظام اسلامی و حرکت به سمت آن آینده‌ی آرمانی - که ایجاد تمدن اسلامی است؛ یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است - **یک حرکت تدریجی** است. البته پُر هیجان است؛ اما هر کس بداند چه کار می کند. هر قدمی که برمی دارد، برای او هیجان انگیز است؛ اما این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سر و کارش با نسلها و قرن‌هاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد. این کاری است که باید گام به گام، **هر گامی محکمتر از گام قبل**، با نگاه دقیق نسبت به هر قدمی که برمی داریم و با دید نافذ نسبت به مسیری که طی می کنیم، همراه باشد.

الان برخی هستند که خیلی واضح می گن تمدن نوین اسلامی که حضرت آقا می گن رو خود حضرت میان برپا می کنند. ما چیکاره ایم؟ اینا اصلاً از اساس طرح و دغدغه و برنامه‌ی ایشان رو نفهمیدن. چون حضرت آقا دارن می گن اون آرمان ما تمدن نوین اسلامیست که اونم قبل از ظهور و زمینه ساز ظهور و تنها مسیر زمینه سازی هم هست.

برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: **یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان**.

از اینجا این دوتا یعنی فکر اسلامی و پرورش انسان برای ما مهم می شه. تمدن که تو فکر آقا محوری هست گفتیم یعنی چی. تمدن زمینه ساز ظهور و تنها مسیر زمینه ساز ظهوره. حالا وارد شدن که حوزه توی این تنها مسیر زمینه سازی ظهور چیکار می تونه بکنه. حوزه می تونه دوتا کار اصلی بکنه. یکی تولید فکر و یکی پرورش انسان. این ها دوتا وظیفه ی بنیادین حوزه هست. که شما وقتی می خواید آینده ی حوزوی تون رو انتخاب کنید عملاً تو یکی از این دو مسیر قرار می گیرید. یک مسیری که به طور کلان بهش می گن **مسیر علمی، اجتهادی** که نتیجش می شه همین تولید فکری که آقا فرمودند. یکیش هم می شه **مسیر تبلیغی و اقامه ی دین**. تبلیغ به معنای درست و صحیح. که نتیجش می شه پرورش انسان. البته بعضی ها هم هستند که می تونن این دوتا رو جمع کنند که خود ایشان توضیح می ده. این دوتا مسیر کلانیه که تو حوزه تعریف می شه؛ مسیر کلان علمی و مسیر کلان تبلیغی. و آقا وارد هر مسیر می شه و حتی عدد می ده که ما می خوایم به اینجاها برسیم.

فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است؛ یک اقیانوس است. هر کس که لب اقیانوس رفت، نمیتواند ادعا کند که اقیانوس را شناخته است. هر کس هم که نزدیک ساحل پیش رفت و یا چند متری در آب در یک نقطه ای فرو رفت، نمیتواند بگوید اقیانوس را شناخته است. سیر در این اقیانوس عظیم و رسیدن به اعماق آن و کشف آن - که از کتاب و سنت همه ی اینها استفاده میشود - کاری است که همگان باید بکنند؛ کاری است که در طول زمان باید انجام گیرد. تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است. یک روزی حرفهای مرحوم شهید مطهری که مطرح میشد، به گوش بعضی ناآشنا میآمد. حرفهای شهید مطهری، حرفهای دین بود؛ حرفهای قرآن بود؛ حرفهای اسلامی بود؛ اما بسیاری از کسانی که با دین و قرآن و اسلام هم سر و کار داشتند، با آن حرفها آشنایی نداشتند! در همه ی زمانها این امکان برای متفکران آگاه، قرآن شناسان، حدیث شناسان، آشنایان با شیوه ی استنباط از قرآن و حدیث، آشنایان با معارف اسلامی و مطالبی که در قرآن و در حدیث اسلامی و در سنت اسلامی هست، وجود دارد که اگر به نیاز زمانه آشنا باشند، سؤال زمانه را بدانند، درخواست بشریت را بدانند، میتوانند سخن روز را از معارف اسلامی بیرون بیاورند. حرف نو همیشه وجود دارد؛ تولید فکر، تولید اندیشه ی راهنما و راهگشا برای بشریت.

شرط دوم، پرورش انسان است. حال در آنجایی که فکر و انسان باید تولید شود، ببینید نقش آفرینان چه کسانی هستند. **این نقش آفرینان کسانی هستند که باید بتوانند افکار را هدایت کنند.** این یک بُعد قضیه است. چون این راه جز با پای ایمان و نیروی ایمان و عشق طی شدنی نیست، باید کسانی باشند که بتوانند روح ایمان را در انسانها پرورش دهند. بدون شک مدیران جامعه جزو نقش آفرینانند؛ سیاستمداران جزو نقش آفرینانند؛ متفکران و روشنفکران جزو نقش آفرینانند؛ آحاد مردم هر کدام به نحوی میتوانند در خور استعداد خود نقش آفرینی کنند؛ اما نقش علمای دین، نقش کسانی که در راه پرورش ایمان مردم از روش دین استفاده میکنند، یک نقش یگانه است؛ نقش منحصر به فرد است. مدیران جامعه هم برای این که بتوانند درست نقش آفرینی کنند، به علمای دین احتیاج دارند. سیاستمداران و فعالان سیاسی در جامعه نیز همین طور. محیطهای گوناگون علمی و روشنفکری نیز همین طور. برقی از سخن یک عالم دین پارسا و زمان شناس ممکن است بجهد، ظلماتی را از دلی یا دلهایی بزدايد؛ چقدر هدایتها به این ترتیب اتفاق افتاده است. این نقش، نقش یگانه است. **نقش آفرینی را به علمای دین منحصر نمیکنیم؛ اما جایگاه نقش آفرینی**

علمای دین را از همه‌ی جایگاه‌های دیگر برجسته‌تر می‌بینیم؛ به این دلیل روشن که در این راه، اندیشه‌ی دینی و ایمان دینی برای انسانها لازم است؛ تولید فکر اسلامی برای این راه ضروری و لازم است و اگر علمای دین سر صحنه نباشند، دیگری نمیتواند این کار را انجام دهد. البته عالم دین با آن شرایطی که نیاز به آن شرایط هست، ای بسا نتواند این نقش را ایفا کند؛ او هم اگر این شرایط را نداشته باشد، نخواهد توانست؛ که حالا من بعد در دنباله‌ی عرایض مطالبی در این زمینه هم عرض خواهم کرد. البته در آحاد مردم هم نقش‌آفرینی دینی هست؛ از راه امر به معروف و نهی از منکر؛ از راه آماده‌سازی خود برای این‌که در یک جایگاه نقش‌آفرین قرار گیرند.

وقتی نگاه می‌کنیم، حوزه‌ی روحانیت و علمای دین، اگر با آن تربیت درست و در آن مدارج لازم پرورش پیدا کنند، نقششان نقش یگانه است. لذا امام بزرگوار ما الگویی برای علمای دین شد. اگر امام نمی‌بود، اگر نفس گرم او و منطق نیرومند و استوار او و ایستادگی او در این راه نمی‌بود و نمی‌توانست مجموعه و منظومه‌ی عظیمی از علمای دین را در این راه به حرکت بیندازد، یقیناً این حرکت عظیم ملت ایران اتفاق نمی‌افتاد. هیچ حزب سیاسی، هیچ رجل سیاسی، هیچ رجل دانشگاهی، هیچ آدم اجتماعی معروف و محبوب امکان نداشت بتواند این اقیانوس عظیم ملت ایران را این‌طور به تلاطم بیندازد و مردم را به خیابانها بکشانند. این فقط روحانیت بود و پیشوایی امام بزرگوار ما با خصوصیتی که او داشت؛ که اگر این خصوصیات را آن شخصیت عظیم هم نمیداشت، باز این کار به این آسانیها ممکن نبود. این نقش یک روحانی است که شرایط لازم را دارد و در زمان متناسب ظهور و بروز می‌کند و این‌طور عظیم نقش‌آفرینی او در تاریخ و در جهان روشن و مسجل می‌شود. این وضع روحانیت است. پس جایگاه روحانیت این است.

مرور: تمدن، و ترسیم اهمیتش برای ظهور حضرت. بعد نقش حوزه در این تمدن. بعد تبیین دو مسیر برای حوزه.

طلبه‌ی جوان وقتی که وارد حوزه‌ی علمیه می‌شود و درس حوزه را می‌خواند و برنامه‌ی حوزه را عمل می‌کند، چشمش به این است که بتواند در این حرکت عظیم مردمی نقش بیافریند؛ نه لزوماً نقشی همانند نقش امام؛ نقش‌های آگاهی بخش و هدایت کننده مثل نقش پیامبران. آن قدر آدم سازی و پرورش انسان‌های والا و با ایمان مهم است که اگر یک روحانی همت خود را صرف کند و در طول زمان بتواند تعدادی انسان مناسب و استوار را بسازد، کار بزرگی را انجام داده است. طلبه‌ی جوان و فاضل جوان به فکر آن است که در این حرکت عظیم مردمی، در این خط مستقیمی که نظام الهی و اسلامی به سمت آن سرانجام بسیار درخشان و بزرگ خود حرکت می‌کند، بتواند نقش ایفا کند و این حرکت را حتمیت و تسهیل ببخشد.

بعد وارد چالش‌ها می‌شن. بعد وارد بخش چهارم یعنی واجباتی که حوزه باید در این مسیر تمدنی انجام دهد می‌شن.

بخش چهارم بحث ما، واجبات حوزه‌های علمیه است. البته حوزه‌ی علمیه‌ی قم حقیقتاً امروز یک حوزه‌ی برجسته است. من یک وقت در همان چند سال قبل از این، در همین سالن اجتماعات مدرسه‌ی فیضیه، عرض کردم که قطعاً از اوّل تاریخ اسلام تا امروز، هیچ مجمع علمی بزرگ عمیق با کیفیتی مثل امروز حوزه‌ی علمیه‌ی قم وجود نداشته است. البته و بلاشک حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که علمای بزرگ در آن حضور داشته‌اند. در بغداد و در حله و در نجف و در کربلا و در جاهای دیگر بوده‌اند؛ اما با این کمیت

عظیم، با این تنوع، با این همه استاد و شاگرد، با این همه حلقه‌های علمی، چنین چیزی وجود نداشته است. امروز هم حوزه‌ی علمیه با حوزه‌ی علمیه‌ی زمان مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی رضوان‌الله‌تعالی علیه فرق‌های زیادی دارد. آن روز ما در این حوزه بودیم؛ طلبه‌ی همین مدرسه‌ی فیضیه و مدرسه‌ی حجتیه بودیم؛ بسیار هم نقاط روشن و برجسته‌ای داشت؛ اما تحرک و تلاش و آگاهی و هوشیاری و احساس مسئولیت در کنار کمیت عظیم استاد و شاگرد در حوزه، امروز با آن روز قابل مقایسه نیست. البته آن روز هم اساتید بسیار بزرگ و برجسته در این حوزه حضور داشتند - در این شکی نیست - لیکن امروز چیزهایی در حوزه هست که آن روز نبود. ...

اول این است که حوزه‌ی علمیه باید نظام اسلامی - همین نظام جمهوری اسلامی - را از خود بداند و برای تکمیل و رفع نقص آن، همه‌ی کوشش خود را مبذول کند. ...

دومین چیزی که به نظر بنده جزو واجبات حوزه‌ی علمیه است، این است که حوزه باید بدون فوت وقت، صلاحیتهای لازم را برای مقابله با بحرانهای فکری، در حوزه و در میان اعضای حوزه به وجود آورد. شاید بعضی افراد هستند که نمی‌دانند در میان فضای ذهنی برخی از جوان‌ها و جامعه چه می‌گذرد! توجه ندارند. ...

سوم از واجبات حوزه علمیه این است که مدیران محترم حوزه و بزرگان و اعلام حوزه باید طلاب را از لحاظ فکری و سیاسی مصونیت بدهند. ...

توصیه‌ی بعد - یعنی آنچه که به نظر من کار لازم بعدی است - این است که نظام درسی در حوزه باید کوتاه و کارآمد و به‌روز شود. من قبلاً هم راجع به مسأله‌ی برنامه‌های درسی حوزه عرض کرده‌ام که بنده به هیچ وجه طرفدار رقیق کردن، بی عمق کردن و بیسواد بار آوردن طلبه نیستیم؛ اشتباه نشود. من می‌گویم این دوره‌ای را که ما طی می‌کنیم، می‌تواند با استفاده از شیوه‌های جدید، فشردتر شود. مثلاً من ادبیات را عرض کنم. من نمی‌دانم اکنون ادبیات در چند سال خوانده می‌شود؛ اما ادبیاتی را که ما در کتاب «مغنی» یا «مختصر مغنی» یا «مطول» یا «مختصر مطول» می‌خوانیم، ادبیات استدلالی است؛ یعنی راهی برای مجتهد شدن در ادبیات است و طلبه‌ی ما این را لازم ندارد. فقیه احتیاج نیست که در ادبیات مجتهد باشد. این که گفته‌اند در همه‌ی مقدمات اجتهاد، اجتهاد لازم است، حرف محکمی نیست. البته در بعضی‌هایش اجتهاد لازم است؛ اما در این چیزها اجتهاد لازم نیست. شما باید بدانید که این کلمه به چه معنا به کار می‌رود. این قدر چیزهای متفق‌علیه در ادبیات وجود دارد. «چرا این جمله یا این کلمه به این معنا به کار می‌رود؛ فلان نحوی این طور گفته است، این هم استدلالش؛ فلان کس دیگر این‌گونه گفته، این هم استدلالش»؛ شما به اینها چه احتیاجی دارید؟! باید کارآمد، کوتاه، به‌روز، در مدت کوتاهی - یکی، دو سال - از دوره‌ی ادبیات عبور کنند؛ از اول تا آخر.

در جلسه‌ی بعدی خواهیم گفت. یک جا ایشان گفتند دو سه سال. یک جا گفتند یکی دو سال. توضیح می‌دیم جریان چیه.

مطلب دیگر، شناسایی استعدادها در حوزه است که من در چند ماه قبل از این به مدیران محترم حوزه این را عرض کردم. این حوزه مجمعی از استعدادهای گوناگون است. اینها باید شناخته شود. استعدادها برای کارهای مختلف، ...

مطلب بعدی که از واجبات حوزه است، مسأله‌ی هجرت است....

مطلب دیگری که در این فهرست واجبات قرار می‌گیرد، کامل کردن برنامه‌ی درسی حوزه است و از جمله آنچه که به‌نظرم بسیار لازم می‌آید، تاریخ است....

قسمت پنجم - و آخرین بخش عرایض من - توصیه‌ها و تذکرات به شما عزیزان است. اول این که درس خواندن را جدی بگیرید عزیزان! نگوئید چون این برنامه فلان عیب را دارد، پس برنامه هیچ؛ نه. تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه‌ای که وجود دارد، باید با جدیت دنبال شود. باید درس بخوانید. تا قبل از اتمام دوره‌ی سطح، توصیه‌ی من این است: **طلایی که مشغول به سطوح هستند، تا قبل از آن که از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند.** درس بسیار جدی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ بدون آن هیچ نقشی نمی‌توانید ایفا کنید، یا درست نمی‌توانید ایفا کنید. **نقش‌آفرینی غلط، از نقش‌آفرین نبودن به مراتب خسارت‌تر است.**

این یک صحبت جامع و کامله که از اون نظام فکری که تمدن باشه تا اومد به نقش حوزه و دو محور اصلی اش پرداخت و در آخر توصیه به طلاب جوان هست. این همه صحبت آقا درباره ادبیات، مغنی و سیوطی هست. اونها رو ببینید. ببینید آقا اونجا چی می‌خوان بگن. و اینجا که گفتن: تا قبل از آن که از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند، از اون ور هم نیفتید. چطور صحبت های آقا تو این زمینه باید جمع بشه؟ خلاصه اگه آقا بخواد به شما، طلبه های پایه یک تا شش (می گم یک تا شش چون نکات مهمی وجود داره که عرض می کنم).

یک سیر منطقی وجود داره از تمدن، حوزه، تا درس خوندن پایه ی یک تا شش. این یعنی اینکه ما هیچ کاری غیر درس انجام ندیم و فقط بشینیم درس بخونیم؟ خود آقا می‌آد با عدد و رقم طلبه ها رو دسته بندی می‌کنه و می‌گه تا به حدی درس طلبه ها باید مشترک باشه، - که صحبت می‌کنیم تا چه حدی و چه کتابایی - و از به جایی به بعد به عده تو مسیر علمی و اجتهادی می‌افتند، که نتایجش تولید فکره، به عده هم تو مسیر تبلیغ که نتایجش پرورش انسانه. بعد آقا می‌گه هر کدوم از اینا باید چه کارایی انجام بدن و چه درسایی رو باید بخوندند. تو این قسمت علمی، آقا به طور خاص به نخبگان علمی هم می‌پردازه. که برای نخبه ی علمی باید چکار کرد؟ کلاساشون چجوری باشه؟ چند سال درس بخونن؟ آقا عدد می‌گه.

روش تحصیل مطلوب از نگاه رهبری 3

Thursday, July 5, 2018

2:54 PM

بحثی که باید از اونجا برای شروع هر بحثی استفاده کرد سعی کردم از اونجا شروع کنم. و از اونجایی که حضرت امام ره و آقا از بحث **تمدن و اقامه ی دین** شروع می کنند و همه ی نظام فکری شون بر این محور سامان پیدا می کنه، حتی برای رسیدن به نظام فکری امام ره و آقا، حتی تو مسئله ی حوزه هم باید از اونجا شروع کرد. خیلی فشرده عرض شد که محور اصلی فکر امام ره و آقا چیه و چرا انقدر بحث تمدن در اندیشه ی این بزرگواران محوری شده. و پیوندش با زمینه سازی ظهور رو به صورت اجمالی عرض کردیم. در واقع گفتیم در سه مرحله این بحث ها رو عرض می کنیم.

مرحله ی اول این بود که اون نظام فکری کلان حضرت امام ره و آقا و به طور خاص حضرت آقا چیه؟ به صورت فشرده عرض شد.

مرحله ی بعدی اینکه حوزه توی اون نظام فکری چه جایگاهی داره؟
مرحله ی سوم؛ این که تحصیل مطلوب به طور ویژه برای طلبه های پایه یک تا شش توی اون حوزه ی مطلوب چه جایگاهی داره؟

اگه بخوایم مرحله ی اول رو خلاصه کنیم می تونیم بگیم **تمدن زمینه ساز ظهور**. هرچند خیلی اجمالی عرض شد ولی برای یک سری از دوستان طی 10-12 جلسه به طور مفصل تر بررسی شد.

بعد صحبت مهمی از آقا که برای تاریخ ۱۳۷۹/۰۷/۱۴ بود رو خوندم که به زیبایی هر سه مرحله رو توی این صحبت جمع کردند. خیلی مهندسی شده و منظم از اون اصل محوری تو نظام فکری شون شروع کردند، - که خط نظام اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی است - بعد وارد شدند که حالا حوزه توی این محور کجا قرار داره. می تونید همینو دنبال کنید و برید ببینید حضرت آقا درباره آموزش عالی و دانشجویان چی گفته؟ یا درباره ی آموزش و پرورش و معلمین، نیروهای نظامی و ... همه ی بخش هایی که قطعاتی از اون تمدن اند.

ایشون فرمودند که تمدن اسلامی مثل هر تمدن دیگه ای به دو عنصر اساسی نیاز داره. **تولید فکر و پرورش انسان**. نقش حوزه توی این دو پایه ی اساسی بی بدیل هست.

توی مرحله ی آخر بعد از اینکه تمدن رو گفتند، جایگاه حوزه توی این تمدن رو هم گفتند (تمدن به عنوان محور اون فکر)، حالا جایگاه طلبه ی خرد این حوزه - حوزه ابعاد زیادی داره، از مسئولین تا اساتید و ... - باید چیکار کنه؟ آخرش هم آقا توصیه ی مشخص فرمودند:

درس خواندن را جدی بگیرید عزیزان! نگویند چون این برنامه فلان عیب را دارد، پس برنامه هیچ؛ نه. تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه ای که وجود دارد، باید با جدیت دنبال شود. باید درس بخوانید. تا

قبل از اتمام دوره‌ی سطح، توصیه‌ی من این است: طلابی که مشغول به سطوح هستند، تا قبل از آن‌که از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند. درس بسیار جدی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ بدون آن هیچ نقشی نمی‌توانید ایفا کنید، [این قسمت علت همه صحبت‌های گذشته هست!] یا درست نمی‌توانید ایفا کنید. نقش‌آفرینی غلط، از نقش‌آفرین نبودن به مراتب خسارت‌بارتر است. (1)

جلسه‌ی قبل گفتیم که زنجیره‌ی کامل این سه حلقه توی یک سخنرانی حضرت آقا جمع بود که بیان کردیم. حلقه‌ی اول؛ **تمدن زمینه ساز**، حلقه‌ی دوم؛ **حوزه‌ی تمدن ساز**. تو می‌تونی پی‌گیری کنی که اساس فکر امام ره و آقا حول این موضوع می‌چرخه. حالا وارد حلقه سوم بشیم. ما متمرکز می‌شیم روی طلبه‌های یک تا شش چون برای طلبه‌های پایه هفت به بعد یک سری وظیفه‌های ویژه‌تر و تخصصی‌تری وجود داره. برای طلبه‌های پایه‌های یک تا ششم این بیان آقا - رجوع به (1) - به عنوان یک راهبرد عملی، سر جاش. حالا برای همین می‌خوایم وارد مفصل صحبت‌های آقا بشیم. خیلی ریزه کاری‌ها وجود داره که عرض می‌کنیم. ما از اون دو حلقه عبور می‌کنیم. تمرکزمون روی حلقه‌ی سومه. اینکه طلبه‌ی پایه‌ی یک تا شش چجوری می‌خواد تحصیل کنه. توی حلقه‌ی دوم اساس کار روی **تولید فکر و پرورش انسان** بود. به تناسب همین آقا برای پایه‌های یک تا شش توصیه‌ی تحصیلی دارند. به طور منطقی توصیه‌های آقا باید طوری باشه که در نهایت این دو نتیجه - تولید فکر و پرورش انسان - حاصل بشه. آقا در

صحبتاشون در تاریخ ۰۶ / ۰۸ / ۱۳۸۹ حلقه سوم رو برای حلقه‌ی دوم مصداق‌یابی کردند. ممکنه این صحبت‌ها در صحبت‌های منتشر نشده باشه. اما تو اون کتاب 14 جلدی هست.

... تا یک جایی مسیر مشترک درست کنید. [خطاب به مسئولین حوزه] از جایی دو مسیرش کنید. دو جهت و دو شق بشود. در یک مسیر عده‌ای بروند طرف اجتهاد و تفقه و فلسفه و بعضی علوم دیگر که حالا در حوزه علوم اصلی شمرده می‌شود. یک مسیر هم مسیری باشد برای تربیت علمای بلاد و پیش‌نماز شدن و از این قبیل چیزهایی که لازم است.

تو سه جا آقا جزئی‌تر و مصداقی‌تر وارد شدند و دسته‌بندی کردند. حالا این دو گروه چند درصد باشند. معروف‌ترین صحبت ایشون بیاناتشون در تاریخ ۱۳/۰۹/۱۳۷۴ هست که اصلی‌ترینش هم همینیه.

فرض کنید اگر 15 هزار طلبه در قم وجود داشته باشد، حدود هزار نفر آنها را گزینش کنید تا فقیه و مجتهد بزرگ تربیت شود. البته این کار باید در زمان و وقت خودش صورت گیرد. مثلاً یک دوره‌ی بیست ساله را در نظر بگیریم که هر ساله جمع جدیدی اضافه خواهند شد و جمع دیگری خارج خواهند گردید. ولی میانگین همین بیست سال است. این افراد باید افراد مستعدی باشند که استعداد و ذوق فقاقت داشته باشند. و اهل انصراف از فقاقت نباشند. ...

باید اینها را گزینش کرد. روی این ها کار ویژه ی فقهائى انجام داد. از بین این ها مدرسین و مؤلفین بزرگ فقه و مراجع تقلید در خواهند آمد. هزار نفر فقیه کم نیست. اینکه حوزه بتواند ظرف بیست سال بیرون بدهد خیلی زیاد است. اگر شما بیست یا چهل سال پیش را نگاه کنید متوجه می شوید که اینطور نبوده.

... هزار نفر متکلم و مجتهد در کلام که نیازهای جهان اسلام را تامین کنند. کم نیستند کسانی که شوق دارند این ها را پیدا کنند. باید به این ها درس مخصوص داده شود. ...

از این تعداد که بگذریم [یک پانزدهم فقیه و یک پانزدهم متکلم]، در مرحله ی بعد پنج هزار نفر عالم شهری در حدود متوسط تربیت کنیم. در بین این افراد مجتهد و قریب الاجتهاد و مجتهد متجزی هست و آنچه لازم دارند تامین شود. البته این هم یک دوره ی مشخص خواهد داشت ممکن است مثلاً یک دوره ی بیست ساله. اگر آن دسته ی اول بیست سال طول می کشد این دسته ی دوم کمتر خواهد بود. همه ی اینها قابل برنامه ریزی است. ...

پنج هزار هم به عنوان مبلغ و منبری و نویسنده و گوینده ی عالم و فاضل انتخاب شود. ...

و سه هزار نفر هم برای تبلیغ در خارج از کشور و در سطح دنیا گزینش شود. مجموع این ها 15 هزار نفر می شود. البته فردا این کار نخواهد شد. اگر امروز شروع کنیم شاید 5 سال دیگر بتوانیم. لیکن حوزه باید به اینجا برسد. ...

صحبت های آقا رو که خیلی دقیق موشکافی کنید می بینید که یه برنامه ی منسجم عملیاتی به دست می آید. روی این واژه ها که گفته می شه دقت کنید ببینید چنتا صحبت چجوری به هم پیوند می خوره.

در این تقسیم بندی می تونید اون دو مسیر اصلی رو ببینید. حدود دو پانزدهم در مسیر تولید علم و تولید فکر و سیزده پانزدهم در مسیر پرورش انسان. حالا آیا این به این معنیه که کسی می ره به سمت تبلیغ با علم کاری نداشته باشه؟ یا از اون طرف کسی می ره سمت مجتهد شدن و فقیه شدن، دیگه کاری با تبلیغ نداشته باشه؟ منظور اینه که [علم و تبلیغ] دو بالیه که همه ی طلبه ها باید داشته باشند. اما مسئله اینه که اون وجهه ی غالبش، اون خدمتی که در نهایت توی اون زمینه می خوای انجام بدی. هر دو وجهه تولید فکر و علم و پرورش انسان هست، این دو وظیفه ی کلان هست، اما یک عده متمرکز بر اون مسیر اول، تولید فکر می شن. که مثلاً از اینا باید انتظار داشته باشیم مثلاً برای فقه حکومتی، فقه تمدنی، یا اسلامی کردن علوم انسانی. سیستم اقتصادی اسلام، نظام تربیت اسلام و ... کار این ها است.

در واقع یک طیفه. ممکنه فردی هر دو جنبه رو داشته باشه. یا یک مقدار تو این قوی باشن یک مقدار تو اون. اینا رو ایشون در تاریخ ۱۳۷۲/۰۶/۳۱ پیش از درس خارج گفتن. دسته بندی قبلی کمی بود این دسته بندی کیفیه.

به نظر ما، کسانی که فرآورده‌های حوزه‌اند، در درجه‌ی اوّل **فقه‌های بزرگ** هستند. حوزه باید خیز بردارد برای به وجود آوردن فقه‌های بزرگ که در بین اینها، **مراجع تقلید** به وجود آید. در بین اینها، **علمای بزرگ شهرستانها** به وجود آید. علمای بزرگ تهران به وجود آید. شخصیت‌هایی به وجود آیند که در هر شهری که می‌نشینند، از علم و معرفت آنها، خلقی بتواند استفاده کند. اوّل باید دامن همّت به کمر بندند برای ساخت و خلق این گونه افراد. در درجه‌ی دوم که آن هم از نظر اهمیت، کمتر از این نیست **محققین و اساتید پیش برنده‌ی علمند**؛ که در داخل حوزه‌ها می‌مانند؛ برای این که علم را پیش ببرند و تحقیقات جدید بکنند.

[بیان فرق دسته اول با دوم] ای بسا کسی که مرجع تقلید یا عالم بزرگ یک شهر است، کارهای جنبی دارد، کارهای مردمی دارد، کارهای سیاسی دارد؛ اما لزوماً همه‌ی آنچه که او در ذهن و عمل دارد، برابر نیست با آن محققی که فقط برای پیشبرد علم در حوزه نشست است، تا اگر ما یک مشکل علمی پیدا کنیم، بدهیم به او تا تحقیق کند و فرآورده‌ی خودش را در اختیار حوزه‌ی علمیه بگذارد. این دو، البته در جهاتی وجوه مشترک و در جهاتی هم وجوه افتراق دارند. ...

یک نوع هم **مبلغین** هستند، [**دسته سوم**] که مبلغ، غیر از فقط منبری است. منبری یک نوع مبلغ است. مبلغ یعنی گوینده، نویسنده و هنرمند! تعجب نشود که ما از حوزه توقع داریم هنرمند هم تربیت کند. چه مانعی دارد؟ حوزه‌های علمیه وقتی خوب حرکت کنند، در خلال کارهای رشته‌ی تبلیغ، بخشی را هم برای رشد ذوقها و سلايق هنری می‌گذارند. در میان بزرگان فقه‌های ما، کسانی بوده‌اند که شعر می‌سروده‌اند؛ نویسندگان خوبی بوده‌اند. نویسندگان چیره‌دست و شعرای خوب. خیال نشود که علما و فقها، شعرای درجه‌ی دو و درجه‌ی سه‌اند. نخیر! در بین علما و فقه‌های بزرگ ما، شعرایی هستند که اینها را می‌شود در شمار درجه‌ی یکها به حساب آورد. ...

بنابر این، گروه سوم، مبلغینند که شامل گوینده است به انواع آن: گوینده در محافل عمومی، گوینده در مجامع خارجی و آشنا به زبانهای گوناگون، گوینده در کشورهای گوناگون با بیگانه‌ها، با خودیها، نویسنده‌ی کتاب، نویسنده‌ی جزوه، نویسنده‌ی کتابهای هنری. یک نوع چهارم هم هست که البته آن نوع چهارم، دیگر به‌طور قهری در یک چنین نظام تولید انسانهای برجسته به وجود می‌آید. آنها علمایی هستند که برای محیطهای مختلف مناسبند. برای این‌که در یک محل بمانند. علمای درجه دو که در حقیقت حظّی از علم دارند، حظّی از بیان دارند، حظّی از معرفت دارند، حظّی از مردم‌داری و این چیزها دارند، و در هر نقطه‌ای، مثل شمعی مردم را اداره می‌کنند. حوزه باید برای تولید چنین شخصیت‌هایی برنامه‌ریزی کند.

یه جای دیگه هم آقا دسته بندی دارند. تاریخ ۱۳۷۴/۰۶/۱۴ پیش از درس خارج. می‌خوام اینا رو بذارید کنار هم خوب دستتون بیاد اون دسته بندی که آقا می‌کنه تو اون دو مسیر کلان تولید علم و پرورش انسان.

این که ما خیال کنیم حتماً بایستی یک نفر بیست سال و یا بیست و پنج سال در حوزه علمیّه سر کند؛ این گونه نیست. بعضی از نیازها با ماندن چهار سال در حوزه تأمین می‌شود. بعضی از نیازها با ماندن ده سال تأمین میشود. برخی دیگر با ماندن پانزده سال و بعضی هم ممکن است با ماندن بیست سال در حوزه تأمین شود. چرا آن کسی را که با چهار یا پنج سال تحصیل در حوزه می‌تواند بخشی از نیازهای ما را

برطرف کند، بی‌جهت ده سال در حوزه نگه داریم؟ باید برنامه ریزی کنیم و کسانی را به این حد برسانیم. امتیازاتی را قائل شویم و هر کس هم مشخص باشد که چه نیازی را می‌تواند تأمین کند.

اصل اینه که حوزه طوری برنامه داشته باشه - همین دسته هایی که توی این سه تا صحبت خوندیم - از همون اول، نه از همون پایه ی اول، آقا نمی‌پسندید از همون اول این‌ها رو تفکیک کنیم. به خاطر همین راجع به سفیران هدایت و ... که از همون اول تفکیک و جهت دهی می‌کنند بیانات دلگرم‌کننده ای نداره. آقا می‌گن از یه جایی مشترک، آروم آروم، از سال دوم سوم به بعد، که فرد بفهمه می‌خواد چیکار بکنه، جهت‌گیری شروع بشه.

بیانات در تاریخ ۱۳۷۶/۰۶/۲۹ در دیدار با شورای عالی حوزه؛
هر سال تعدادی فقیه تربیت شوند، مشخص کنید مثلاً ما اینقدر فقیه برای مراکز ما کم داریم، باید تربیت شوند، برای هر چند سال فرض کنید هر بیست سال ۱۰۰ نفر فقیه در حد مرجع تقلید با خصوصیاتش لازم دارید که تربیت شوند. تعدادی محقق لازم داریم که تربیت شوند و در دیگر علوم اسلامی، در فلسفه، فیلسوف، در کلام، متکلم، در مسائل دینی و تعمیق و گسترش آن کار و تحقیق می‌شود. ...

فرض بفرمایید در چنین حوزه ای مدارس کار می‌کنند، کلاس‌های درس و مراکز تدریس کار می‌کنند، مراکز تحقیق کار می‌کنند، هر جا که احتیاج به مبلغ، امام جماعت و مدرس قرآنی هست یک مراجعه مختصر به این مرکز می‌کند، فوراً به تعداد لازم و با خصوصیات لازم برای آنها مبلغ فرستاده می‌شود. ...

ما چنین حوزه ای می‌خواهیم. یعنی حوزه ی مطلوب این حوزه هست.

آقا دارن می‌گن درخواست و نیازها از حوزه مشخصه دیگه، هر درخواست مشخص باشه که کجا است؟ کیا توش کار کردند؟ چند سال درس خوندن و الان به اونجایی که باید می‌رسیدند رسیدن با این مدرک. در چنین حوزه ای همه چی مشخصه. تربیت فقیه کجا است. تربیت مبلغ کجا است. تربیت فیلسوف کجا است. و هر کسی نیاز به این‌ها داره می‌دونه به کجا مراجعه کنه.

ما دو طیف داریم یک طیف که تمرکز علمی دارند و یک طیف که تمرکز تبلیغی و تربیتی و پرورشی دارند. بینشون هم افرادی هستند دیگه. مثلاً ممکنه علمای بزرگ بلاد هم این بین باشند. که هم از جهت علمی و فقهی قوی‌اند و هم از جهت تبلیغی. حالا به ترتیب می‌خوایم ویژگی‌ها و مشخصات دسته‌هایی که آقا گفتن رو عرض کنیم. مثلاً الان وارد اون دسته ی اول، اون دو پانزدهم که قرار بود تربیت مجتهد باشه و باید استعداد ویژه داشته باشند و باید کلاس‌های مخصوص داشته باشند. از این‌ها شروع می‌کنم و صحبت‌های آقا که مربوط به این‌ها است رو می‌خونم.

درباره ی وظایف کلان مشترک حضرت آقا چند جا صحبت دارند. از ابتدای رهبری در تاریخ ۱۳۶۸/۰۴/۲۰ راجع به این دغدغه داشتند.

حوزه‌های علمیه باید بر سه مبنا تحرک خودشان را افزایش دهند و سازماندهی و نوآوری کنند؛ مبنای اول، فقه سنتی و جواهری است، ...

مبنای دوم، تزکیه‌ی اخلاقی است، ...

مبنای سوم، آگاهی‌های سیاسی است. اگر شما اعلم علما هم باشید، ولی زمانتان را نشناسید، محال است بتوانید برای جامعه‌ی اسلامی امروز مفید واقع شوید. اگر ندانیم که استکبار چه کار می‌خواهد بکند

صحبت‌های آقا در این باره زیاده. باز هم هست. یکیش بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان کرمان؛ تاریخ ۱۳۸۴/۰۲/۱۱ هست.

پس اولین چیزی که در حوزه‌های علمیه لازم است، عمق بخشیدن به تحصیل دینی است؛ باید درس خواند، باید کار کرد. حوزه‌های علمیه باید صادرات فکری داشته باشند؛ باید روحانی عالم و فرزانه تربیت کنند؛ باید روحانی پاکیزه و پاکدامن پرورش دهند؛ باید روحانیونی پرورش دهند که با مسائل سیاسی عالم آشنا باشند و دنیا را بشناسند. یکی از اشکالات کار ما، نشناختن وضع زمانه است. بعضی‌ها علم و تقوا هم دارند، اما در عین حال نمی‌توانند جایگاه و سنگری را که باید در آن بایستند و کار کنند، بشناسند؛ مثل کسی که در بین جبهه‌ی خودی و دشمن، سنگر و جایگاه خودش را گم می‌کند و جهت دشمن را اشتباه میکند؛ آتش هم می‌گیرد، اما گاهی آتش را روی سر دوستان می‌ریزد. نشناختن فضای جغرافیای سیاسی و فکری دنیا و همچنین نقطه‌ی تمرکز و خط نگاه و امتداد تیر دشمن - که از کمان حقد و کینه‌ی او پرتاب میشود - ما را خیلی دچار اشکال می‌کند. باید در زمینه‌ی علمی کار کنیم؛ در زمینه‌ی سیاسی هم برای خودمان آگاهی درست کنیم؛ خود را پاکیزه کنیم و از لحاظ شخصی هم اهل تزکیه باشیم. روحانی، مظهر پاکی و پاکیزگی است.

بیانات آقا در تاریخ ۱۳۸۳/۰۳/۲۱، در دیدار با طلاب مدرسه‌ی مجتهدی هست که پایه‌های اول هم هستند. اینجا هم همین بیان سه تا وظیفه‌ی اصلی. قبلش علم رو توضیح دادن، تقوا رو توضیح دادن.

بنابر این علم و تقوا دو پایه‌ی اصلی است. پاکیزگی، پارسایی، پاکدامنی، آگاهی، روشن بینی، روشن فکری و آشنایی با مسائل جامعه و جهان پایه‌های اصلی است. ممکن است انسان عالم و باتقوا هم باشد اما چون دنیا را نمی‌شناسد سرش را پایین بیندازد و راه بیافتد یک وقت ببیند مقدار زیادی از جاده دور شده. ما چنین اشخاصی داشته‌ایم. آدم‌های خیلی خوب، مومن و عالم، اما خط جبهه را گم کردند. وقتی انسان قطب نما نداشته باشد راه را زود گم می‌کند. اغلب شما جوان‌ها جنگ را درک نکرده‌اید. در جبهه انسان زود راه را گم می‌کند. یک وقت خیال می‌کند که دارد به طرف دشمن تیراندازی می‌کند اما چون درست جهت یابی نکرده می‌بیند به طرف نیروی خودی دارد تیراندازی می‌کند. ما کسانی را دیدیم که به جای این که تیراندازی معنوی شان را به طرف دشمن بکنند لوله‌های توپخانه شان را طرف جبهه‌ی خودی

گرفتند و تا هر کجا که توانستند جبهه ی خودی را کوبیدند. در دوران مبارزات ما این را دیدیم و علت هم بر اثر ناآگاهی است. باید آگاهی کسب کنید. روشن بینی و روشن فکری تان را نگه دارید. ...

چرا حضرت آقا روی بصیرت به صورت جدا تاکید ویژه می کنند؟ چون که همیشه در حوزه های ما می گفتند که دو بال **علم** و **تقوا** پرنده ی روح انسان رو به اوج می رسونه. درست هم هست ولی برای زمانی بود که حوزه در حاشیه بود. خیلی کاری با ظالمین جهان نداشت. در واقع **بصیرت** بال سوم طلبگی هست.

آقا جاهای دیگه فرمودند که ما در حوزه چه بسیار کوه علم و تقوا دیدیم که چون بصیرت نداشتند وزنه ای در ترازوی دشمن شدند. اینطور نیست که آقا فقط رو بصیرت تاکید بکنه بلکه یه جایی می فرمایند که اگه علم نباشه اون دوتای دیگه به درد نمی خوره. آقا می فرمایند هر کدوم از این سه تا نباشه اونای دیگه به درد نمی خوره.

بیانات آقا در تاریخ ۱۴/۰۷/۱۳۷۹ قسمتی که روی علم دارند، درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه ی اصلی است؛ بدون آن هیچ نقشی نمی توانید ایفا کنید، یا درست نمی توانید ایفا کنید. نقش آفرینی غلط، از نقش آفرین نبودن به مراتب خسارتبارتر است.

به نظر من آقا از طلبه ی عصر انقلاب این سه تا رو می خواد. علم، تقوا و بصیرت. این سه تا اصلیه. به بهانه ی هر کدوم اون دوتای دیگه رو کمرنگ نکنیم. اگه یه طلبه به طور جدی برای علم وقت بذاره، به طور جدی برای تقوا، معنویت و تزکیه وقت بذاره، و جدی برای شناخت زمانه و بصیرت و اینها وقت بذاره نیازهای اصلی رو برآورده کرده.

بیانات آقا در تاریخ ۱۸/۱۲/۱۳۷۵ قسمتی که روی علم دارند، آنچه امروز مربوط به فضایی جوان است خوب درس خواندن و دانش دین، یعنی همین فقه و کلام و تفسیر و علوم عقلی را خوب فرا گرفتن و برایش وقت گذاشتن، [جنبه ی علمی] و تبلیغ را به صورت یک فن و یک هنر دنبال کردن [جنبه ی تبلیغ] و البته معنویات و صفا و اخلاصی را که بالاترین یادگار سلف صالح ما است همواره در یاد داشتن. اینها وسایل لازم است. در کنار این همه، آگاهی از اوضاع زمان، آگاهی از پیشرفت های جهان، آگاهی از جبهه ی دشمن.

یکی از چیزهایی که دوست داشتم صحبت کنیم اینه که برنامه ی عملیاتی برای اینها چیه؟ تو هر کدوم از این سه زمینه. هر جا آقا راجع بهش صحبتی داشتند رو میاریم و هر جا که خیلی جزئی و ریز می شه و آقا هم صحبتی نداشتند صحبت هایی که اساتید ما بیان کردند و یاد گرفتیم و جمع بندی کردیم رو میاریم.

برای بحث های تقوایی آقا روی یک نفر - آقا جواد ملکی تبریزی - تاکید خاصی کردند. از دل این ها می شه یه برنامه ی عملیاتی در این زمینه در آورد. که مثلاً جایگاه کتاب المراقبات ایشان چجوریه کتابای دیگه چجوریه. یکی از الگوهای تهذیبی که همیشه آقا تاکید می کنه

خود امام ره هست. جایگاه کتاب چهل حدیث. یا مثلاً آیت الله بهجت. یا کتاب های جامع السعادت و... ان شاء الله می رسیم و توضیح می دیم.

در واقع از اون حلقه ی اول که شروع کردیم؛ تمدن زمینه ساز، حوزه ی تمدن ساز، در حلقه ی سوم هم تمرکز پیدا کنیم روی علوم هم عقلی (فلسفه و کلام) و هم نقلی (فقه)، در هر دوی این علوم آقا بیاناتی دارند. بیانات ریزی که آقا این علوم رو ببرید به سمت تمدن سازی. یعنی فلسفه ی تمدن ساز، فقه تمدن ساز.

به صورت اجمالی درباره ی فقه عرض می کنم. بیانات آقا در تاریخ ۳۱/۰۶/۱۳۷۰ ؛

فقاہت را این طور قرار بدهیم، و هم در عمل این گونه باشیم. یعنی چه؟ یعنی استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره ی نظام باشد؛ نه فقه اداره ی فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره ی یک کشور، اداره ی یک جامعه و اداره ی یک نظام باشد.

بیانات آقا در تاریخ ۲۴/۰۸/۱۳۷۱ ؛

جامعیت و غنای فقاہت را با روی آوردن به فقه حکومتی به دست بیاورید و استخراج احکام الهی در همه ی شئون یک حکومت و نظر به همه ی احکام فقهی با نگرش حکومتی. ... یعنی ملاحظه ی تاثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه ی نمونه و حیات طیبہ ی اسلامی.

نمی شه فرد به همه ی شئون برسه. به علم هم برسه اونم در حدی که بخواد تحول بزرگ ایجاد کنه. علی القاعده این نشدنیہ. آقا هم این تقسیم بندی ها رو می کنند که بدونید اگه ظرفیت ویژه دارید همت داشته باشید بیست سال درس بخونید اینکار رو بکنید.

آقا دو جا درباره ی علوم عقلی صحبت جدی داشتند. یکی سال 78 پیام به کنگره ی بزرگداشت ملاصدرا و یکی سال 82 در دیدار با اساتید علوم عقلی.

... مسئله ی امتداد سیاسی اجتماعی فلسفه ...

من مکرر به دوستان گفته ام منتهی نه با تعبیر رنسانس فلسفی. ... ما با رنسانس فلسفی یا واژگون کردن اساس فلسفه مان احتیاج نداریم. نقص فلسفه ی ما این نیست که ذهنی است. **نقص فلسفه ی ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی اجتماعی ندارد.** ...

کما اینکه توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است. اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی سیاسی دارد. لا اله الا الله فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی ماند. وارد جامعه می شود و تکلیف حاکم را معین می کند و تکلیف محکوم را معین می کند. تکلیف مردم را معین می کند. می توان در مبنای موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد جریان های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهن به وجود آورد. تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین کند. دنبال این ها بگردید. این نقاط را مشخص رو رویشان کار کنید. **[این عملاً وظیفه ی اون یک پانزدهمی می شه که مجتهد توی علوم عقلی می شن، اون قبلیه وظیفه اون دسته که مجتهد توی فقه می شن، یعنی همه ناظر به اون تمدن زمینه ساز ظهوره]**

این بیان مرسومیه که می گه فلسفه تا به فقه نرسه حکم نداره، در نتیجه نمی تونه تو صحنه ی اجتماع حاضر بشه. این بیان به شدت درسته و به شدت غلطه! به شدت توی جزئیات، به شدت غلطه توی کلیات. یعنی چی؟ یعنی یک کار جزئی یا فعل جزئی رو که کار فلسفه نیست که مشخص کنه. خیلیا که فلسفه خوندن بدایه و نهایی خوندن. تو بدایه و نهایی علامه دوتا بحث رو که خودش هم مطرح می کنه صلاح ندونسته بیاره. اتفاقاً همون دوتا بحث خیلی به درد امتدادهای سیاسی اجتماعی می خوره. یکی بحث نفس (در واقع انسان شناسی فلسفی) و یکی بحث حکمت عملیه (که همیشه تو فلسفه های ما بوده، ملاصدرا گفته، همه روش کار کردن، حاجی سبزواری هم گفته)، علامه به دلایلی این دوتا بحث رو نیآورده، و چون اغلب بدایه و نهایی می خونند و به طور عمیق روی فلسفه کار نمی کنند فکر می کنند فلسفه همین ها است. در نتیجه فلسفه حکم ندارد در صورتی که خود فیلسوف ها می گن همه ی این ها که توی بدایه و نهایی هست حکمت نظریه و خود این حکمت نظری مقدمه ایه برای حکمت عملی. که این حکمت عملی حکم داره. باید و نباید داره ولی نه توی جزئیات، بلکه توی کلیات. مسیرهای کلان. مثلاً همین که سعادت یک جامعه در سود محوری نیست، در لذت محوری نیست، در آزادی مطلق نیست، سعادت یک جامعه در کمال طلبیه و ... این ها حکمت عملی است. این ها اهداف کلان، مسیرهای کلان و مقاصد کلان واقعیه که توی بعضی از درس ها توضیحش رو دادیم.

... آنگاه یک دستگاه فلسفی درست کنید، از وحدت وجود، از بسیط الحقیقه الاشیاء، از مبانی ملاصدرا، اگر نگوییم از همه از بسیاری از این ها می شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی سیاسی و اقتصادی درست کرد. ...

انصافاً کسی باید خیلی کار کرده باشه که اینجوری بگه. [پرسش: آیا ایشان خودش به این مبانی رسیده؟] در صحبت های آقا می شه اینجور حرف ها رو نشون داد. مبانی قرآنی، مبانی فلسفی، مبانی فقهی که نو و ابتکاریه. مثلاً پرتکرار ترین آیه ای که در فرمایشات ایشان هست «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ؛ حج 40» مبانی فقهی، مبانی قرآنی و فلسفی داره. ایشان خودشون می گن من وقت ندارم بشینم کتاب بنویسم. می گن اصل نظرات بنده توی همین سخنرانی ها است. احساس نمی کنید چقدر این صحبت ها ناظر به هم هستند؟ ایشان حرفی رو که سال 68 می زنه با حرفی که سال 95 می زنه به هم پیوسته است. خیلی اعجاز می خواد که یک نفر انقدر منسجم باشه. یعنی یک نقشه ی کلانیه که یه تیکه اش سال 68، یه تیکه اش سال 95 و سال های دیگه کامل می شه. امام هم همینطور. حالا امام ره کتاب داره واضح تره.

... فضلا از آن فلسفه های مضاف که آقایان فرموده اند فلسفه ی اخلاق، فلسفه ی اقتصاد ...

این ها همه ناظر به نقد بعضی حرف ها است که خیلی رایجه. بعضی ها می گن از فلسفه تا به فقه نرسه نمی شه استفاده کرد. بعضی ها می گن از فلسفه تا به فلسفه های مضاف نرسه نمی شه استفاده کرد. آقا داره همه ی این ها رو جواب می ده. نمی گه این ها غلطه ها ولی منحصر به اون ها نیست. حالا وقتی آشنا بشید می دونید درباره ی چه کسانیه. بعد اینطور می فرمایند:

... فلسفه ی اسلامی پایه و دستگاهی بوده که انسان را به دین، خدا و معرفت دینی نزدیک می کرده است. فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن یک معرفت درست از حقایق عالم وجود است. لذا بهترین فلاسفه ی ما مثل بوعلی سینا و ملاصدرا عارف هم بوده اند. اصلاً آموزش عرفان و فلسفه در فلسفه ی جدید (یعنی فلسفه ی ملاصدرا) به خاطر این است که فلسفه وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می رساند. پالایش می کند و در انسان اخلاق به وجود می آورد. ...

فهم فلسفه رو ببینید. خیلی حرفه ها. فکر نکنید الان هر کسی که توی قم فلسفه درس می ده اینا رو می گه یا اجرا می کنه. فلسفه ی ناب این ها است.

... ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سری ذهنیات مجرد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه ی ملاصدرا است. یعنی راهی که ملاصدرا آمده راه درستی است. آن راه است که انسان را وادار می کند هفت سفر پیاده حج برود و به همه زخارف دنیوی بی اعتنائی کند. البته نمی خواهم بگویم هر کس در این دستگاه فلسفی قرار نداشته باشد اهل دنیا است. نه. اما این راه خوبی است.

چرا آقا به این چیزا تاکید می کنه؟ چون یه جریان های به اسم انقلابی گری در دانشگاه و حوزه هستند که به اسم انقلاب و آقا و امام ره می گن اگه قرار بود این فلسفه و این فقه جواب بده تا الان داده بود. ما باید فقه و اصول رو عوض کنیم. اساس فلسفه رو عوض کنیم. آقا هم تو فقه - همونطور که امام ره گفت من موافق فقه سنتی ام - تصریح می کنه من موافق فقه سنتی ام. ولی توضیح می دن که این فقه سنتی باید امتداد اجتماعی سیاسی اقتصادی پیدا کنه.

پیام آقا به کنگره بزرگداشت ملاصدرا در تاریخ ۱۳۷۸/۰۳/۰۱؛

مکتب فلسفی صدرالمتألهین همچون همه فلسفه ها در محدوده ی ملیت و جغرافیا نمی گنجد و متعلق به همه ی انسانها و جامعه ها است. همواره همه بشریت به یک چهارچوب و استخوانبندی متقن عقلایی برای فهم و تفسیر هستی نیازمندند.

هیچ فرهنگ و تمدنی بدون چنین پایه ی مستحکم و قابل قبولی نمیتواند بشریت را به فلاح و استقامت و طمأنینه ی روحی برساند و زندگی او را از هدفی متعالی برخوردار سازد. و چنین است که به گمان ما فلسفه ی اسلامی بویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه ی انسان این روزگار می جوید و سر انجام آن را خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت.

ایشون رسماً فلسفه ی ملاصدرا رو پایه ی تمدن معرفی کردن. این ها نقش های حوزه در اون نقشه ی کلان هست که آقا برای فقه و فلسفه ترسیم می کنند. برای مسائل دیگه هم می

تونید تحقیق کنید ببینید که آقا برای هر کدوم نقشه ای داره که به هر کدوم می گه از کدوم مسیر برن. و آخر همه دارن می رن به سمت این تمدن سازی. چرا؟ اگر بفهمین که تمدن تنها مسیر ظهوره خوب این موضوع رو می فهمین. خب این بیشتر روی جنبه ی تمرکز علمی اش بود. حالا از جهت آموزشی که بخواد به این فقه و فلسفه ی تمدن ساز برسه چنتا صحبت از آقا می خونم.

بیانات آقا در تاریخ ۰۱/۱۲/۱۳۷۰ ؛

استعدادهای درخشان را در میان حوزه جمع آوری و طبقه بندی کنیم؛ این از کارهایی است که امروز در دنیا رایج است. نمی شود بگوییم که این درس هست؛ هرکس می خواهد بیاید، بیاید؛ هرکس هم نمی خواهد، نیاید؛ ما این طوری درس می دهیم و ملاحظه ی اضعف مأمومین را می کنیم! مگر چنین چیزی می شود؟ باید برای اقوای مأمومین هم یک درس ویژه گذاشت. استعدادها باید شناسایی و طبقه بندی بشود؛ آن استعداد درخشان برکشیده شود و به او آموخته شود و از او استفاده شود؛ اینها کارهایی است که در جمله ی کارهای جدید قرار می گیرد؛ اینها باید در حوزه انجام بگیرد.

بیانات آقا در تاریخ ۱۴/۰۷/۱۳۷۹ ؛

مطلب دیگر، شناسایی استعدادها در حوزه است که من در چند ماه قبل از این به مدیران محترم حوزه این را عرض کردم. این حوزه مجمعی از استعدادهای گوناگون است. اینها باید شناخته شود. استعدادها برای کارهای مختلف، برای معارف و معلومات مختلف و فعالیت های مختلف علمی یا تحقیقی شناسایی شوند. این شناسایی کمک بسیاری برای بهره برداری درست در پرورش این استعدادها خواهد کرد.

بیانات آقا در تاریخ ۱۱/۰۴/۱۳۷۹ ؛

اساس کارهای مجموعه های علمی این مجموعه ها را نخبه ها می کنند. حوزه را نخبه ها بالا می برند. تالیفات را نخبه ها به وجود می آورند. رشد و پیشرفت مال نخبه ها است. ...

... تربیت نخبه ها مثل سردار تربیت کردن است. سردارانی هستند که باید این ها را تربیت و برایشان میدا درست کرد. نخبه هم گاهی نخبه ی بالفعل است که کتابی دارد ... یا بالقوه است ...

الان فقط سیاست های کلی رو می گم چون بحث بحث ساده ای نیست. بحث درباره ی کل حوزه هست. برای خاتمه بحث امروز که در انتها تمرکز روی جنبه ی علمی شد همین صحبت اخیر آقا که در تاریخ ۲۵/۱۲/۱۳۹۴ در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم؛

در این صحبت آقا تاکید داشتند که دشمن برای خالی کردن حوزه از انقلابی گری برنامه هایی داره. تاکید داشتند که شما حوزه رو به سمت انقلابی شدن پیش ببرید.

... بنده عقیده ام این است که با این نگاه، با این حرکت می توان کارهای بزرگی انجام داد. می توان امیدوار بود که در آینده مثلاً فرض بفرمایید مدرسین موفق در قم اغلب عناصر انقلابی باشند.

الان چه مشکلی در قم وجود داره که آقا تمرکز بحث رو برده رو مدرسین؟ چرا نگفته مبلغین؟ اگه بدونین چه جریان ها و چه گروه هایی هستند که عملا اسم دارند و مشخصه کین و چین، و مشخصه دارن چه برنامه هایی اجرا می کنند متوجه می شین چرا آقا تمرکزش رو برده روی مدرسین.

تو بحث تبلیغی غلبه با نیرو های انقلابیه. حتی تو بحث تالیف کتاب، حتی محقق تو مراکز و

...

از نظر آقا استاد اساس کار تو حوزه هست. نه حتی کتاب و ... اونها مهمه ولی استاد مهمتره. آقا توضیح می ده که چرا استاد انقدر مهمه:

... که در درس طلبه را با مفاهیم انقلابی انس بدهد. آشنا کند. مدرس اثر دارد. ما در حوزه وضعیتمان اینجوری است یعنی یکی از خصوصیات حوزه ی علمیه و تفاوتش با این دستگاه های آموزشی جدید همین است که طلبه به مدرس خودش و معلم خودش محبت پیدا می کند. نسبت به او محبت و علاقه پیدا می کند برخلاف این دستگاه های آموزشی جدید که گاهی اوقات کتک کاری می کنند، گاهی اوقات معلم خودش را کتک هم می زنند، چاقو هم می زنند. از این اتفاقات افتاده، کم هم نبوده. در حوزه ی علمیه اینجوری نیست. در حوزه ی علمیه طلبه نسبت به معلمی که دارد به او درس می دهد احساس محبت می کند، اظهار علاقه می کند. خب این علاقه خیلی تاثیر دارد. اگر او یک کلمه بگوید در جهت دهی این طلبه اثر می گذارد. اگر بتوانید کاری کنید که در آینده، مثلا فرض کنید که در حوزه ی علمیه 500 مدرس موفق انقلابی داشته باشیم، ببینید چقدر کار مهمی است، چقدر کار خوبی است. انقلابی به همین معنی واقعی کلمه. یعنی معتقد به انقلاب، معتقد به مبانی انقلاب، معتقد به ارکان فکری انقلاب و مُصِرّ بر اجرایی کردن آن آرمان های انقلاب. آنوقت حوزه ی علمیه ی قم می تواند مثل یک وزنه ی موثری در کل نظام تاثیر بگذارد.

اگر این رو فهمیدین متوجه می شین که چرا آقا رون نخبه ها تاکید داره. فکر کنید. خیلی چیزها به ذهن آدم می رسه. این ها هستند که باعث تحول می شن و ... می تونه توی کل نظام تاثیر بذاره. می تونه مسیر هدایت کشور رو عوض کنه.

شاید وضع اساتید در پایه های یک تا شش بهتر باشد ولی در پایه های بالاتر سخت تر می شه.

اگه کسی استعداد و همتشو داره باید توی این مسیر برن.

... گروه های فکری تشکیل دهید و فکر کنید و راه های گسترش تفکرات انقلابی را پیدا کنید. ...

شنیدم مثلا فرض کنید بعضی از طلبه ها یا گروه هایی از طلبه ها به درس خواندن خیلی اهمیت نمی دهند. لا اقل درس نمی روند در حالی که درس رفتن و پای درس نشستن، با نوار گوش کردن خیلی فرق دارد.

راهبرد کلی اینه که تا برنامه تغییر نکرده همین برنامه رو اجرا کنیم ولی دل همین برنامه هم ظرفیت هایی هست که می شه به سمت اون سبک مطلوب ویرایشش کرد.